



www.ketab.ir

مقدمه ۷

درس اول: تعریف و ضرورت اصول عقاید ۲۳

۱. همه انسان‌ها دنبال سعادت و لذتند ۲۳

۲. راه رسیدن به سعادت حقیقی چیست؟ ۲۷

۳. چه افکاری در درون ما تأثیرگذار است؟ ۲۸

۴. اصول عقاید به چه معناست ۳۲

۵. ضرورت یادگیری اصول عقاید ۳۴

بخش‌های مهم اصول عقاید ۳۹

درس دوم: راه‌های شناخت واقعیت (۱) ۴۳

معنای علم و شناخت ۴۴

اقسام علم و شناخت ۴۴

اقسام علم حصولی ۴۶

راه‌های معرفت و شناخت ۴۷

درس سوم: راه‌های شناخت واقعیت (۲) ۵۱

الف) تفکر قیاسی ۵۱

ب) حساب احتمالات ۵۲

ارزش حساب احتمالات ۵۳

آیا نظام حساب احتمالات یقین‌آور است؟ ۵۶

تجربه ۵۸

ارزش تجربه چقدر است؟ ۵۹

میزان اعتبار تفکر ۶۰

تفکر و کشف ماورای حس ۶۱

وجود امور غیر محسوس ۶۲

حس گرایی و یوزیتیویسم ۶۲

۶۵.....	درس چهارم: راه های شناخت واقعیت (۲)
۶۵.....	منابع تفکر.....
۶۷.....	منابع معتبر و قابل اعتماد.....
۶۹.....	میزان اعتبار منابع معتبر.....
۶۹.....	رسانه و دانش.....
۷۳.....	شهود و حس ششم.....
۷۹.....	درس پنجم: پاسخ به سؤالاتی در باب شناخت.....
۸۰.....	نکته اول: آیا می توانیم به ادراکاتمان اعتماد کنیم؟.....
۸۳.....	سفسطه و شکاکیت.....
۸۴.....	رکبه دوم: ماهمه چیز را نمی فهمیم.....
۸۵.....	نکته دوم: ماهمه لایه های آنچه را می فهمیم، نمی فهمیم.....
۸۹.....	درس ششم: مغالطات (۱).....
۸۹.....	تعریف مغالطه.....
۹۲.....	ضرورت بحث از مغالطه.....
۹۳.....	مغالطه اشتراک نظمی.....
۱۰۱.....	درس هفتم: مغالطات.....
۱۰۱.....	مغالطه واژه مبهم.....
۱۰۲.....	مغالطه های کلی نمایی و بیشتر نمایی.....
۱۰۴.....	مغالطه کنه و وجه.....
۱۰۶.....	مغالطه علت جعلی.....
۱۰۹.....	درس هشتم: مغالطات (۲).....
۱۰۹.....	مغالطه نقل قول ناقص.....
۱۱۱.....	مغالطه عدم توجه به حیثیات.....
۱۱۲.....	شکل اول.....
۱۱۴.....	شکل دوم.....

مقدمه

انسان، موجودی با قابلیت تفکر و انتخاب در مقیاس شبکه هستی است. این انسان دارای نیروی حرکت‌زای ریزه، خرد، احساسات، عواطف و تمایلات، تفکر و عقل، اراده و انتخاب است که قابلیت شنید و تضعیف دارد. (سه حیطه شناختی، عاطفی، حرکتی)

این انسان، محدودیت خود و گرایش به خروج از محدودیت‌ها و رسیدن به لذت بی‌نهایت را وجدان می‌کند و برای رهایی از محدودیت‌ها (جاهل)، محدودیت در اراده (عجز) و محدودیت در حیات (مرگ) تلاش می‌کند. این تلاش اگر دارای برنامه و تمرکز باشد، تربیت است.

تربیت، در حداقل معنای خود، جهت‌دهی پایدار به قوای انسان به‌شمار می‌رود است، به طوری که منجر به توانایی انجام مستقل یک کار شود و در حداکثر معنای خود، جهت‌دهی به قوای وجودی برای خروج از محدودیت‌های سه‌گانه است.

تربیت، یک فرآیند است و نیاز به ابزار دارد، ابزارهای تربیت و میزان ارزش هر یک وابسته به هدف تربیت است.

دنیای معاصر، به سبب پشت کردن به عالم ماوراء و تمرکز بر عالم حس هدف زندگی را برخورداری از لذات حسی و مزایای اجتماعی تعریف نمود و تربیت

را به اصلاح رفتارها آن هم رفتارهای مربوط به حوزه زندگی دنیوی محدود نمود و سپس با تکیه بر «اراده آزاد فردی» مجبور شد از ملاک «صدق و کذب» و درستی و غلط بودن افکار و رفتارها عبور کند تا بتواند هرگونه تفکر و رفتاری را در فضای خود جای دهد و حتی از تلاش برای «کشف واقعیت» صرف نظر کند و به تلاش برای «گزارش‌گری موقعیت‌ها و رویدادها» اکتفا کند. (انتقال از رویکرد تجربه‌گرایی به رویکرد تفسیری)

شکل‌گیری این نوع نگرش، در تربیت و آموزش نیز آثار خود را آشکار کرد:

۱. عبور از توجه به نظام‌های فکری و ارزشی (عقاید و ایدئولوژی) و اکتفا به سبب و فاعل ذهنی و احساسات افراد، و ایجاد سازگاری میان فرد و روابطش با دیگران بر مبنای موقعیت‌های نامطلوب او.

۲. عبور از توجه به استدلال و عقلانیت برای کشف و اثبات واقعیت‌ها، و اکتفا به تمایلات و احساسات فردی برای ایجاد سازگاری فوق‌الذکر.

اما در مکتب اسلام هدف زندگی، اصلاح جان و حقیقت انسان است و رفتارها صرفاً هویتی ابزار هستند، و مقدمه‌ای برای تزکیه و تطهیر قلب محسوب می‌شوند.

علاوه بر آن در هستی‌شناسی وجودی، اصالت وجود در برابر اعتباریت ماهیت، با شاخص «بینهایت بودن وجود»، و با تمام ارتباطات تازلی میان وجود نامحدود و موجودات محدود (نحوه ارتباط وحدت با کثرت) واقعیت «خودبنیاد» که تابع هیچ اراده‌ای نیست وجود دارد و سنگ بنای زندگی است، لذا ملاک صدق و کذب که مطابقت یا عدم مطابقت با واقعیت است معنادار است و هم چنین درست و غلط بودن مسیر حرکت به سوی واقعیت معنادار است، و هم چنین کشف از واقعیت معنادار است.